



خطرات مباشر انگلیسی سردار اگر م.

نویسنده فرانسیس فوربزلیث

(۱۲)

فصل ششم

موقع نظامی در سال ۱۹۱۸ - ابطال قرارداد ایران و انگلیس -
عملیات نیروی دریایی بلشویک‌ها - عقب نشینی قوای انگلیس بسوی تهران
تجدید سازمان قوای نظامی ایران - قیام رضاخان - آسادی دویستان
انگلیسی و اروپایی مابرای ترک ایران - من و همسر من بجای خود باقی ماندیم.

در اوایل سال ۱۹۱۸ وزارت دریاداری انگلیس واحدهائی از کشتی‌های جنگی را
به فرماندهی ناخدا نوریس، افسر نیروی دریائی سلطنتی، در دریای خزر گرد آورده بود.
این ناوگان که از چند کشتی بازرگانی (تبدیل شده به ناو جنگی) و چند ناوشکن مرکب بود،
چنان با قدرت بر این دریا حکمروائی میکرد، که دیگر از ناامنی و تهاجمات گذشته اثری باقی
نگذارده بود و هیچ کشتی روسی جرأت حرکت از بندر حاجی طرخان (هشترخان) را بخود
نمیداد زیرا بیدرنگ یا به قعر دریا فرو میرفت و یا بدانگونه به عقب نشینی مجبور میشد که
دیگر قدرت بازگشت را در خود نمی‌دید.

موقعیکه معلوم شد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس باطل و بی ارزش شده است يك
حالت تأسف عمومی بر همه ما مستولی گردید و در همان سال نیز تصمیم گرفته شد که تمام

* آقای دکتر حسین ابوترابیان از ترجمانان و پژوهندگان معاصر.

ناوگان جنگی موجود در بحر خزر را به نیروی دریایی «ارتش داوطلب روسیه» واگذار نمائیم که تقریباً از ژنرال دنیکین پشتیبانی میکردند.

البته با انجام این عمل تمام قوای انگلیسی که در بندر انزلی و غازیان مستقر بودند در معرض خطر حمله از جانب دریا قرار میگرفتند. این دو بندر در انتهای دودماغه قرارداد که یک مرداب را در میان گرفته و هر یک از دودماغه تقریباً دارای شش مایل طول و یک مایل عرض است. این دو بندر را مردابی که بصورت یک مجرای طویل، با پهنائی در حدود ۴۰۰ یارد است از هم جدا میکند. استحکامات انگلستان در دماغه شرقی ایجاد شده است که در رأس آن، بندر غازیان قرارداد و با اینکه در آنجا چند توپ عاینچی مستقر گردیده بود، ولی موقعیت آن بصورتی بسیار ناپایدار و مخاطره آمیز به نظر میآمد و ممکن بود بایک حمله سازمان یافته از طرف دریای آسانی تسخیر شود.

از موقعیکه کشتی های انگلیسی بدست قوای روس سفید سپرده شد، آنان نتوانستند از این کشتی ها استفاده کامل نمایند. چون بعلت رسوخ عوامل بالشویک در میان این گروه، اغلب کشتی ها در بندر انزلی و باکو یا بعد به گل نشستند و یا از کار افتادند. در بهار سال ۱۹۲۰ حادثه ای به وقوع پیوست که اثری مهم در سیاست آینده ایران از خود بجای گذاشت و آن خروج ناگهانی ناوگان بالشویک ها از خفا گاه خود و بمباران بندر انزلی بود. قوای انگلیسی، در موقع این تهاجم، خسته و از کار افتاده در قزوین بسر میبردند، چون علی رغم ورود بریت های مختلف کشوری و لشگری انگلیسی به تهران، در آن موقعیت بهیچوجه امیدتوافق با دولت در مورد احیاء و عملی نمودن مفاد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس نمیرفت، لذا قوای انگلیسی هم بطور کلی میل نداشتند که در آن شرایط، بخاطر دفاع از ایران، خود را در جنگی با بالشویک ها گرفتار کنند. و در آن هنگام فقط در صدد حفظ پایگاههای انگلستان و حفظ موقعیت موجود در مسیر قزوین تا مرزهای عراق بودند تا اگر از سوی قوای ایرانی هجومی صورت گرفت بتوانند از این راه اتباع خارجی مقیم تهران را تخلیه کنند. در آن زمان، عقب نشینی و سستی قوای انگلیسی به بالشویک ها میدان داد که در رشت و دیگر نقاط گیلان به تاخت و تاز بپردازد و چون این منطقه در ایران، از نظر تولید برنج و بعنوان مرکز صنعت ته توان، اهمیتی فراوان دارد لذا قوای نظامی ایران بمناسبت اینکه از شرایط مناسب جنگی برای مقابله با آنان برخوردار نبودند و اعماتأسف می خوردند. افراد قشون ایران ماهها بود که جیره خود را دریافت نکرده بودند و باحالی زار و نزار، تحت فرماندهی چند ماجراجوی روسی و بارو حیه ای بسان مردگان قرار داشتند.

پس از آنکه وثوق الدوله از رئیس الوزرائی استعفاداد و از مملکت خارج شد، بدنبال او ریاست دولت دیگر نیز برای بهبود بخشیدن به وضع مملکت منصوب گردیدند ولی هیچیک

نتوانستند بیشتر از چند روز در این مقام باقی بمانند، و بطور کلی اوضاع به صورتی بود که هیچکس برای آینده امیدی نداشت. در این میان تنها، عدم پیشروی قوای روس بود که میتوانست تا حدی باعث امیدواری باشد.

موقعیکه قشون تزاری بایران حمله ور شد باعث تشکیلات ناقص و وجود نابسامانیهای مختلف و بی نظمی هائی فراوان که در اداره امور آن وجود داشت، حتی از عهدۀ مقابله با قشون عثمانی هم بر نمی آمد. و اکنون قشون روسیه شوروی، بدون آنکه از سلف خود دست کمی داشته باشد، قادر نبود حتی چند مایل از پایگاه خود فراقتر برود. البته دلیل این امر را باید به قوای انگلیسی نیز مربوط دانست که در میان راه بحر خزر به تهران حضور داشتند و عامل جلوگیری از نفوذ آنان به داخل خاک ایران بودند و چندین بار باسانی از پیشروی روسها مانع شدند. در آن موقع، ستاد قوای انگلیسی مستقر در ایران بیزار نشست و سعی داشت با وجود فقدان روحیه باقیمانده قوای نظامی ایران را، با استفاده از تمام عوامل قابل بهره دوری، از نو زنده کند و از آنان برای مقابله با مهاجمان شمالی دسته هائی برآید و از او قوای نظامی ایران، علاوه بر اینکه از هر لحاظ دارای وضعی نامساعد و اسفناک بود و تجهیزات هم در دسترس نداشت و افرادش نیز فاقد هر نوع آشنائی با اسلحه جدید بودند، ولی خود را برای مقابله با مهاجمان بهرور آماده کردند و در طول جنگ با قوای بالشویک نشان دادند که حقاً جانشینان ارزنده نیاکان پرافتخار خود هستند. البته دلیل شکست آنان را نیز باید صرفاً در نداشتن تجربه برای مقابله با توپخانه جدید و خمپاره های مخرب و همچنین ضعف توپخانه ایران در عقب راندن قوای بالشویک دانست.

پس از این شکست، بریکاد قزاق ایران در قزوین بسر میبرد و در میان افسران فرمانده آنان، سرهنگ رضاخان که تازه ارتقاء درجه یافته همان کسی بود که چند ماه قبل در قرارگاه خودمان در قزوین با او ملاقات داشتیم. انگلیسها در آن زمان موقعیت سیاسی قابل ملاحظه ای در ایران نداشتند. و با اینکه پس از تصویب قرارداد ۱۹۱۹ برای اعزام هیئتهائی مختلف به ایران آماده بودند، ولی در ضمن اطمینان داشتند که مجلس ایران بسبب دریافت متن این قرارداد، بیدرنگ آنرا رد خواهد کرد و چون اصولاً در آن موقعیت، برای بریتانیا فراهم آوردن زمینه برای برخورد با شوروی بهیچوجه منافی در بر نداشت لذا می کوشید بدون وارد آمدن خدشه ای به حیثیت و موقعیتش، آهسته آهسته، خود را از میدان بیرون بکشد. بعلاوه توجه داشت که اگر نتوانست از تجهیز قشون ایران و ترغیب آنان به عقب راندن مهاجمان شمالی نتیجه بگیرد، بهتر اینست که در بوجود آوردن یک دولت مرکزی پر قدرت در ایران بکوشد تا باین ترتیب، در میان روسیه و هندوستان منطقه ای حائل ایجاد گردد و از خطر پیشروی قوای بالشویک کاسته شود. رضاخان کسی بود که میتوانست به این خواسته

جامه عمل بیوشاند.

در موقعیت بحرانی آن زمان، مردی دیگر نیز بنام سیدضیاءالدین پدیدار شد که مدیر یکی از روزنامه‌های تهران بود و توانست به سهم خود در راه نجات مملکت قدم‌هایی بردارد. انگلیسها برای رسیدن به هدفهای خود بارضاخان و سیدضیاءالدین تشریک مساعی کردند و مخصوصاً رضاخان را برای تهیه و تجهیز قشونی از باقیمانده قوای موجود در قزوین یاری دادند تا اوضاع خود را از لحاظ مهمات و اسلحه رفع کند. موقعی که این قشون تکمیل شد، رضاخان به سوی پایتخت حرکت کرد، و توانست پس از برخورد بایک مقاومتی اندک و بدون خونریزی دروازه‌های تهران را بدروی خود بگشاید. در نتیجه این کار، دولت سقوط کرد و سیدضیاء از سوی احمدشاه بتشکیل دولت جدید مأمور گردید. در دولت جدید رضاخان وزارت جنگ را عهده‌دار شد.^۱ پس از شروع بکار، بابر خورداری از کمکهای بعدی انگلستان به بنیان گذاری ارتشی مجهز اقدام نمود که برای حراست مملکت لیاقت و شایستگی کافی داشته باشد.

در بجهت این ماجرا، از جانب سرکنسول انگلستان در تهران، بعنوان اخطاریه به تمام انگلیسی‌هاف مقیم ایران، دستور صادر شد که به دلیل فرارسیدن زمان تخلیه ایران از قوای انگلیسی، خود را برای خروج از ایران وعزیمت به سوی مرز آماده نمایند. پس از صدور این دستور، تقریباً تمامی دوستان اروپائی مانیز برای ترك ایران آماده شدند. ولی چون من در استخدام یکی از مالکان ایرانی بودم، لذا دلیلی نداشت که از این دستور تبعیت کنم. در ضمن، فشار دولت شوروی بیشتر از لحاظ تخلیه قشون انگلیسی بود نه افراد انگلیسی انگشت شماری که مثل من در ایران به خدمت اشتغال داشتند. بنابراین من و همسر من تصمیم گرفتیم در ایران بمانیم و به اقامت خود در این مملکت بی دغدغه ادامه دهیم تا زمانی که مشکل عمده‌ای سبب عدول از این تصمیم شود. بعدها، در نتیجه تعویق خروج کامل قشون انگلیس از ایران، من به کمک افراد نظامی انگلستان در روستاهای تحت سرپرستی خود بتصفیه عوامل روسی پرداختم و توانستم این روستاها را از وجود آنان که در سراسر مملکت پراکنده بودند، پاک کنم. پس از برقراری آرامش نسبی، ما بحال انزوا در روستای محل کارمان ماندگار شدیم و به اقدامات مختلفی شروع کردیم، که نتیجه آن می‌توانست به پیشرفت شرایط زندگی مردم آن منطقه منجر شود...

۱- در بدو زمامداری سیدضیاء مقام وزارت جنگ بر عهده «ماژور مسعودخان کیهان»

قرار گرفت.